

نقدی بر سخنرانی رفیق چنگیز قبادی

در تاریخ ۱۱ فوریه ی سال جاری، رفیق چنگیز قبادی، از سوی چریکهای فدائی خلق ایران در مراسم بزرگداشت سی و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در شهر استکهلم در سوئد سخنرانی می کند و متن این سخنرانی در "پیام فدائی" شماره ۸۱ درج می گردد.

موضوع سخنرانی رفیق قبادی "نقش تاریخی طبقه ی کارگر در چشم انداز سیاهکل" است و وی پس از طرح شعارهایی کلی حول طبقه ی کارگر و مبارزات این طبقه، به موضع گیری های نیروهای اپوزیسیون، حول مبارزات اخیر کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی در تهران می پردازد و می گوید:

"ما شاهدیم گاه تفکر نادرستی را به تئوری رزمندگان سیاهکل نسبت می دهند که مطابق آن، از قرار هیچ شکلی از مبارزه، جز مبارزه مسلحانه مفهوم ندارد..."

از آن جا که رفیق قبادی هیچ گاه در مبارزات ایندولوژیک درون تشکیلاتی شرکت نکرده است، به همین خاطر هم تجربه ی این کار را ندارد و با بیان این گونه مطالب، بیشتر از هر چیز، عدم توانایی خود را در انجام این کار به نمایش می گذارد.

رفیق قبادی با بیان این عبارت، پاسخ گوئی به این سوال را در مقابل روی خود قرار می دهد که وی، در کجا "مشاهده" کرده و "شاهد" شده است که چنین ادعائی صورت گرفته است که: "هیچ شکلی از مبارزه، جز مبارزه مسلحانه مفهوم ندارد"؟

چه کسی می تواند ادعا کند که اشکال متنوع و مختلف مبارزه "مفهوم" ندارند؟ اشکال متنوع و مختلف مبارزه، همگی "مفهوم" دارند و هر کدام نیز، در شرایط خاص خود باید مورد استفاده قرار بگیرند.

چیزی که رفیق قبادی متوجه نشده است این است که:

"... مسئله این نیست که مبارزه ی مسلحانه شکلی از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و با آمادگی های خاصی ضروری می شود، بلکه مسئله این است که مبارزه ی مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه ی آن مبارزه ی همه جانبه را تشکیل می دهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه، ضروری و سودمند می افتند." (مسعود احمدزاده)

نتیجه ی منطقی این حکم این است که در جامعه ی تحت سلطه ای چون جامعه ی ایران، چنانچه مبارزه ی مسلحانه ای از سوی سازمان مسلح پیشاهنگ جاری نباشد، اشکال دیگر مبارزه "سودمند" و "مفید" واقع نخواهند بود!

وی سپس ادامه می دهد که:

"... و به این اعتبار گویا مبارزات جاری طبقه کارگر برای تحقق خواست های صنفی و یا ایجاد تشکل مستقل کارگری بیهوده و فاقد اهمیت است..."

باز هم چیزی که رفیق قبادی به آن توجه نکرده است این است که چیزی که "بیهوده" است، لزوماً "فاقد اهمیت" نیست.

تمام تلاش‌ها و تمام مبارزات توده‌ها، در هر نوعی و در هر شکلی و در هر سطحی، واجد "اهمیت" است. واجد "اهمیت" است، برای روشنفکران انقلابی، که با مطالعه‌ی این مبارزات و بررسی شرائط خاصی که این مبارزات در بطن آن جریان دارد، مشخص کنند که کدام شکل از مبارزه "بیهوده" است و کدام شکل از مبارزه، "سودمند" و "مفید" است. یعنی، دقیقاً همان کاری که گروه احمدزاده انجام داد و برای اطلاع رفیق قبادی، ضرورت دارد یک بار دیگر، اما به طور خلاصه بیان گردد.

یک بخش از کار گروه احمدزاده، در دوره‌ی مطالعات تئوریک و تحقیقات اجتماعی، مطالعه‌ی مبارزات کارگران در بخش‌های مختلف تولیدی و در شهرهای مختلف ایران بود.

قسمتی از مهم‌ترین مبارزات کارگران در آن دوران، عبارت بودند از:

اعتصاب به صورت کم‌کاری ۱۳ هزار نفر از کارگران نفت آبادان و اعلام همبستگی از جانب کارگران

تمام مناطق نفت خیز جنوب

اعتصاب کارگران اتوبوس رانی

اعتصاب کارگران نساجی یزد

اعتصاب کارگران نساجی اصفهان

اعتصاب کارگران گمرک جلفا

اعتصاب کارگران کارخانه جات مقدم

اعتصاب کارگران کارخانه جات فخر ایران

اعتصاب کارگران کارخانه جات آریا و شاهین

اعتصاب رفتگران اهواز

مارش اعتراضی کارگران کارخانه‌ی قرقره زیبا

اعتصاب کارگران نورد اهواز

اعتصاب باراندازان خرمشهر

اعتصاب و مارش اعتراضی کارگران جهان چیت از کرج به طرف تهران و سرکوب آن که ۱۹ شهید و

صدها مجروح به جا می‌گذارد

اعتصاب دوباره‌ی کارگران شرکت اتوبوس رانی در مخالفت با طرح جدید "تعیین مشاغل"

اعتصاب ۵ هزار نفر کارگران ذوب آهن به منظور همبستگی با ۲۱ نفر همکاران اخراجی از کارخانه

اعتصاب کارگران نفت مسجد سلیمان به خاطر اعتراض به دستگیری نماینده‌ی آن‌ها توسط ساواک

اعتصاب وسیع کارگران کارخانه جات "گروه صنعتی ملی" در اعتراض به طرح "طبقه بندی مشاغل"

اعتصاب کارگران کارخانه جات مونتاز مرسدس

اعتصاب کارگران سینروئن

اعتصاب کارگران دخانیات

اعتصاب کارگران پارس الکتریک

اعتصاب کارخانه جات "گروه صنعتی بهشهر"

اعتصاب کارگران واحد کف زنی کفش ملی

اعتصاب کارگران کارخانه جات هفت تپه‌ی دزفول

اعتصاب کارگران روغن نباتی شاه پسند

اعتصابات مکرر کارگران تبریز

بخش کارگری گروه احمدزاده پس از تحقیق و مطالعه ی مبارزات کارگران، گزارش تحقیقات و مطالعات خود را به گروه ارائه می دهد و گروه پس از جمع بندی این گزارشات به این نتیجه می رسد که:

"ضعف اساسی کارگران، فقدان تشکل های مستقل کارگری نمی باشد، بلکه فقدان یک سازمان انقلابیون حرفه ای مسلح بوده و هر مبارزه ی سیاسی ناچار باید بر اساس مبارزه ی مسلحانه سازمان یابد."
(مسعود احمدزاده)

به همین خاطر نیز رفقای کارگری هم چون حسن نوروزی، احمد زبیرم و یوسف زرکار، با تائید بر "بیپوده" بودن این شکل از مبارزه، به مبارزه ی مسلحانه روی می آورند و نمی دانستند که رفیق قبادی ادعا خواهد کرد که ادامه دهنده ی راه آنان است!

"... در همان ایام، رفیق نوروزی در یک مقاله ی تحقیقی و مستدل، مسائل مربوط به مبارزات کارگری در ایران را مورد بررسی قرار داد و آن را در اختیار سائر افراد گروه گذاشت. تجارب و نظریات رفیق نوروزی در ارتباط با تجارب سائر رفقای کارگر گروه سیاسی رفیق احمدزاده، دلائل مطمئنی برای تغییر خط مشی گروه و روی آوردن آن به مبارزه ی مسلحانه بودند." (از اعلامیه به مناسبت شهادت رفیق حسن نوروزی)

"... یوسف در کارخانجات راه آهن کار می کرد. پس از آن که اولین گلوله علیه رژیم در جنگل های سیاهکل شلیک شد، رفیق نیز راه اش را یافت و به صف انقلاب مسلحانه ی ایران پیوست" (از اعلامیه به مناسبت شهادت رفیق یوسف زرکار)

"در سال ۴۹، مبارزین به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه مبارزه بر علیه رژیم، مبارزه ی مسلحانه است و سائر شکل های مبارزه، می بایست در حول و حوش عمل مسلحانه جریان پیدا کند." (از خطابه ی توضیحی در رابطه با اعدام صاحب جنایت کار کارخانجات جهان)

رفیق قبادی ادامه می دهد که:

"... و بنابراین به جای حمایت از مبارزات جاری کارگران، گویا باید فقط مبارزه مسلحانه کرد."

این هم درک رفیق قبادی از مبارزه ی مسلحانه!

انگار "حمایت از مبارزات جاری کارگران" مقوله ای است که در مقابل "مبارزه ی مسلحانه" قرار دارد. یعنی این که انگار "مبارزه ی مسلحانه"، مفهوم حمایت از کارگران را در بر ندارد!

اما این که در حال حاضر فقط باید مبارزه ی مسلحانه کرد؟، پاسخ قطعاً آری است زیرا:

"... رفیق اسکندر صادقی نژاد دریافت که تنها راه رهائی طبقه ی کارگر، مبارزه ی مسلحانه است." (از اعلامیه به مناسبت شهادت رفیق اسکندر صادقی نژاد)

سپس، رفیق قبادی بدون این که هیچ گونه استدلالی جهت اثبات ادعاهای اش ارائه دهد، فتوایی صادر می کند که:

"... که این دیدگاه ها هیچ ربطی، نه به تنوری رزمندگان سیاهکل و نه به ادامه دهندگان راه آن ها یعنی چریکهای فدایی خلق ندارند."

کاش رفیق قبادی مقداری از ادبیاتی که تئوری "رزمندگان سیاهکل" و "ادامه دهندگان راه آنان" را منعکس می کند، مطالعه کرده بود!

در ادامه، رفیق قبادی سعی می کند که تئوری رزمندگان سیاهکل را تشریح کند:

"تئوری رزمندگان سیاهکل و رهروان راه آنها، به تمامی اشکال متنوع مبارزه اعتقاد داشتند و دارند..."

هیچ کمونیستی و در هیچ گوشه ی جهان ادعا نکرده است که به یک شکل از "اشکال متنوع مبارزه" اعتقاد نداشته باشد. تمامی کمونیست ها به تمامی "اشکال متنوع مبارزه" اعتقاد دارند. اساسا بحث بر سر اعتقاد نیست، بحث بر سر عمل است. چون، هر کمونیستی و در هر گوشه ی جهان یک شکل از "اشکال متنوع مبارزه" را شکل اصلی می داند و به آن عمل می کند.

به همین خاطر هم رفیق قبادی مجبور است در ادامه بگوید:

"... ولی آنها تأکید می کردند که در شرایط جامعه ما، مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه است."

مسئله دقیقا همین جاست!

با این ضد و نقیض گوئی، که رفیق قبادی نیز آن را خوب فراگرفته است، سوالی را در مقابل خود و "سازمان" اش قرار می دهد که چرا در بحبوحه ی مبارزات اخیر کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی در تهران، یک بار و حتی یک بار، به کارگران رهنمود ندادند که شکل اصلی مبارزه، مبارزه ی مسلحانه است؟ همان طور که "رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنان" مدام "تاکید" می کردند که "تنها راه رهائی طبقه ی کارگر، مبارزه ی مسلحانه است".

در این جا رفیق قبادی ادامه می دهد:

"در نتیجه، مطابق آموزش های آنها باید برای داشتن تشکل، حرکت و مبارزه کرد، اما این تشکل تنها در بستر گسترش مبارزه مسلحانه هست که امکان بقاء و ادامه کاری پیدا می کند."

رفیق قبادی به درستی مطرح می کند که "امکان بقا" و "امکان ادامه کاری" تشکل کارگران منوط به گسترش مبارزه ی مسلحانه است ولی با زیرکی، سخنی از "امکان ایجاد" و یا "امکان وجود" تشکل های کارگری به میان نمی آورد. رفیق قبادی عمدا نمی گوید که "امکان ایجاد" تشکل کارگری نیز منوط به گسترش مبارزه ی مسلحانه و شکاف در سد دیکتاتوری است. مطمئنا، رفیق قبادی قصد فریب خودش و یا کارگران را ندارد ولی متأسفانه، برای ابراز وجود، باید با موج اکونومیسم همراه شد!

"... اشکال دیگر مبارزه فقط به اعتبار مبارزه ی مسلحانه و در پوشش حمایتی آن می تواند وجود داشته باشد. هر کس این را قبول ندارد، هر چقدر دل اش می خواهد داد بزند، ولی تاریخ فرمان مرگ او را صادر کرده است!" (حمید مومنی: پاسخ به فرصت طلبان)

سپس، رفیق قبادی یک بار دیگر سعی می کند تئوری مبارزه ی مسلحانه را تشریح کند:

"اما پیروان تئوری مبارزه مسلحانه و رهروان راه رزمندگان سیاهکل یعنی چریکهای فدائی خلق چه می گویند؟ آنها با اتکاء به تجارب مبارزاتی و آموزشهای تئوری رزمندگان سیاهکل تأکید می کنند که باید از تمامی مبارزات طبقه کارگر در هر سطح و شکلی دفاع کرد."

در این جا رفیق قبادی کاملاً محق است و نشان می دهد که آموزش های مارکس و انگلس را خوب فراگرفته است. چون مارکس و انگلس نیز در "مانیفست" می گویند:

"کمونیست ها، به عنوان روشنفکران طبقه ی کارگر، موظف هستند از خواسته های صنفی و از مبارزات صنفی طبقه ی کارگر حمایت کنند!"

ولی متأسفانه هنوز رفیق قبادی به بقیه ی قضایا نرسیده است. زیرا مارکس و انگلس در ادامه گفته اند که:

"... ولی برای این که درگیر خرده کاری و پراکنده کاری حاکم بر مبارزات خود به خودی کارگران نشوند، نزدیک ترین هدف کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتاری در پی آنند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه ی سیاسی پرولتاریا!"

از آن جا که رفیق قبادی مدعی است که به این اصل معتقد است که انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم در شرائط جامعه ی ایران، تئوری "مبارزه ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" است بنابراین، باید هنوز به پروسه ی فراگیری اش ادامه بدهد و به این امر واقف بشود که "چریک های فدائی خلق"، برای این که به این آموزه ی مارکس و انگلس عمل بکنند و "درگیر خرده کاری و پراکنده کاری حاکم بر مبارزات خود به خودی کارگران نشوند" اعلام کردند که:

"تاز دبره اساساً بر این واقعیت متکی است که عامل بقاء سلطه ی امپریالیستی عمدتاً ماشین سرکوب نظامی و قهرآمیز است و همچنین بر این واقعیت متکی است که شیوه های ابقاء این سلطه، هر گونه مبارزه ی رفرمیستی را نه تنها بی اهمیت کرده اند، بلکه ناممکن ساخته اند." (مسعود احمدزاده)

و همچنین،

"در لحظاتی که کاسه ی صبر لبریز می شود توده ها نیز به حرکت درمی آیند، برخوردهائی پیش می آید و نیز، در اثر شرائط اختناق و ترور، این برخوردها بیش از پیش با برخوردهای مسلحانه همراه می شوند. اما در اثر همین شرائط چنین جنبش هائی امکان وسعت پیدا نمی کنند و سرکوب می شوند. در شرائطی که امکان هر گونه ادامه کاری سیاسی صرف یا مسالمت آمیز وجود ندارد، در شرائطی که هیچ گونه پیوندی میان پیشرو و توده وجود ندارد تأثیر عمده ی چنین جنبش هائی سرکوب بیشتر مردم خواهد بود." (مسعود احمدزاده)

و سپس،

"... طبقه ی کارگر نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه ی مسلحانه ی توده ای تشکل پیدا می کند." (مسعود احمدزاده)

و در پایان،

"در شرائط کنونی هر مبارزه ی سیاسی ناچار باید بر اساس مبارزه ی مسلحانه سازمان یابد." (مسعود احمدزاده).

رفیق قبادی در پایان این بخش از سخنرانی اش، بالاخره یک شعار کلی را آن چنان با آب و تاب مطرح می سازد که در این میان موضوع اصلی گم می شود:

"... با استناد به تمامی تجارب تاکتونی جنبش طبقه کارگر در ایران و در پرتو تئوری رزمندگان سیاهکل، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه می گوئیم که مبارزات و جنبش طبقه کارگر تنها زمانی امکان پیشروی و پیروزی دارد که هدف اصلی خودش رو، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نه تنها سرنگونی این رژیم، بلکه نابودی کلیت نظام سرمایه داری وابسته و محو سلطه اهریمنی امپریالیسم قرار بدهد."

خوب، این ها همه درست! اما بحث که سر "هدف اصلی" نبود. بحث بر سر "شیوه ی اصلی" مبارزه برای سرنگونی است!

کاش رفیق قبادی از این موضوع مطلع بود که هنگامی که در ۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، اعتصاب کارگران جهان چیت کرج سرکوب می شود و به شهادت سه نفر از کارگران به نام های "وحیه اله چشم افروز"، "علی کارگر" و "حسین نیکوکار" منجر می شود، رفیق شهید "دکتر چنگیز قبادی" به مبارزات صنفی کارگران نمی پیوندد، بلکه چون به "شکل اصلی" مبارزه اعتقاد دارد و به آن عمل هم می کند، چند ماه بعد در خانه ی تیمی در سه راه آذری در تهران شهید می شود.

موضوع دیگری که در عبارت فوق قابل توجه است جدا ساختن "سرنگونی رژیم" و "نابودی کلیت نظام سرمایه داری وابسته" و "محو سلطه ی اهریمنی امپریالیسم" از همدیگر از سوی رفیق قبادی است.

نگرش مکانیکی به قضایا و عدم درک صحیح از ارگانیزم امپریالیسم، منجر به این می گردد که مقوله ی "رژیم" از محتوای "سیستم اقتصادی" آن تهی گردد و بدین ترتیب، "سرنگونی رژیم" چیزی جدا از "نابودی کلیت نظام سرمایه داری وابسته" و "محو سلطه ی اهریمنی امپریالیسم" جلوه داده می شود!

در پایان، برای مطالعه، تفکر و تعمق بیشتر از سوی رفیق قبادی در مبانی تئوری "مبارزه ی مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک"، می توان به طور کلی چنین گفت که شرائطی که در آن طبقه ی کارگر و اقشار مختلف خرده بورژوازی بتوانند تشکیلات صنفی خود را ایجاد کنند منوط به تحقق دموکراسی و آزادی است. در جوامعی که سیستم اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم است، تحقق دموکراسی به نابودی دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم منوط می باشد. بنابراین، چون در شرائط حاکمیت دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم، امکان ایجاد تشکل های صنفی وجود ندارد، برای به وجود آمدن تشکل های صنفی طبقه ی کارگر و سایر اقشار زحمتکش، باید در ابتدا مبارزه ی مسلحانه صورت بگیرد. تا در جامعه ی ایران مبارزه ی مسلحانه جاری نشود T اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه، ضروری و سودمند نخواهند بود.

بهمن آرام

مارس ۲۰۰۶

يسانed@hotmail.com

www.19 bahman.net